

من و دوستی با خدا



سر شناسه: کاظمی، حمید رضا، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور: من و دوستی با خدا / نویسندگان حمیدرضا کاظمی، اعظم عامل نیک؛ تصویرگر زهره معصومی.

مشخصات نشر: تهران: سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، موسسه نشر شهر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۳۲ ص: مصور (رنگی).

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۸-۷۵۵-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: گروه سنی: الف.

موضوع: آموزش قبل از مدرسه

شناسه افزوده: عامل نیک، اعظم، ۱۳۵۹ -

شناسه افزوده: معصومی، زهره، تصویرگر

شناسه افزوده: موسسه نشر شهر

رده بندی دیویی: ۱۳۹۲ م ۳۷۲/۲۱۵۲۲۹د

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۵۲۴۳۳

عنوان کتاب: من و دوستی با خدا

صاحب امتیاز: مرکز آموزش سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران

مجری طرح: دفتر مطالعات و صنایع فرهنگی انگاره

شورای نظارت: حجت الاسلام مجتبی الهی خراسانی، مهناز عباس زاده، سید محمد رضا دربندی

نویسندگان: حمید رضا کاظمی، اعظم عامل نیک، شبنم شجاعی، سمیه حسینی

طراح جلد: حامد ابراهیمی تصویرگر: زهره معصومی

طراح گرید و صفحه آرا: سعید محمدی ویراستار: فرنگیس فرهود

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۲ شناسه: سینا: ک.ن ۱۸۱-۱۵-۰۱-م-۰۴

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۸-۷۵۵-۷ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه قیمت: ۵۱۰۰ تومان

کلیه حقوق برای صاحب امتیاز محفوظ است.

تلفن گویا: ۱۸۳۷ پایگاه اینترنتی: sina.farhangsara.ir

نشانی ناشر: تهران، میدان آرژانتین، روبروی پارک سوار بیهقی، ابتدای خیابان آفریقا،

شماره ۶، مؤسسه نشر شهر تلفن: ۸۸۱۹۳۳۰۱-۲-۶ ۸۸۱۹۳۳۰۴

فروشگاه مرکزی: ضلع شمالی میدان فلسطین، شماره ۹ تلفن: ۸۸۹۵۲۵۳۴

مرکز چاپ: ۸۸۴۲۱۹۰۶ www.shahrpress.ir



سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران



مؤسسه نشر شهر
سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران



مقدمه

بررسی شکل‌گیری مفاهیم دینی و چگونگی فهم و درک آن‌ها در کودکان بدون در نظر گرفتن تأثیر آموزش بسیار مشکل است، به عبارت دیگر، با آن‌که خداجویی، در نظر علمای دین، مقوله‌ای فطری است؛ باوجود این، همه به تأثیر چشم‌گیر انواع آموزش اذعان دارند و بر این باورند که میزان اعتقادات دینی و ثبات و قوام آن در بزرگسالی به میزان کارآمدی آموزش‌های دینی در دوران کودکی و جهت شکوفایی فطرت بستگی دارد. بنابراین انتظار می‌رود با تربیت دینی، کودکان جامعه اسلامی ما از باورهای دینی و مذهبی راسخ‌تر و استوارتری برخوردار شوند و برای انجام دستورات دینی و مذهبی، تقلید و پایبندی بیشتری نشان دهند.

کتاب حاضر، علاوه بر تجربه‌ای متفاوت در آموزش مفاهیم و اصول دین به کودکان، سعی دارد با استفاده از زبان تصویر و تمرین‌های کاربردی، موجب انس و نزدیکی کودکان با مفاهیم و اصول دینی شود.

در طراحی و نگارش مجموعه کتاب‌های «دوستان آسمانی» اصولی در نظر گرفته شده است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

🌸 توجه به ویژگی‌های فطری و سرشت خداجویی کودکان در این دوره‌ی سنی

🌸 محور قرار گرفتن قرآن کریم، سنت و سیره‌ی معصومین صلوات الله علیهم

🌸 توجه به رویکردهای جدید در تعلیم آموزه‌های دینی

🌸 توجه به توانایی‌ها و محدودیت‌های رشد شناختی کودکان در این دوره‌ی سنی

🌸 توجه به هنر، برای ترسیم چهره‌ی زیبای الگوهای دینی و ویژگی‌های خاص کتاب کودک

🌸 بهره‌گیری از رهنمودهای اساتید، مربیان و کارشناسان دوره‌ی پیش‌دبستانی و عالمان دین

بر اساس اصول فوق سعی کرده‌ایم پیوندی میان مفاهیم و مهارت‌های زندگی با تجربه‌ها و واقعیت‌های ملموس پیرامون کودک برقرار کنیم و در کنار آن با بهره‌گیری از نقاشی، رنگ‌آمیزی، تصویرهای جذاب با رنگ‌های شاد و برچسب‌ها و ... علاوه بر ایجاد انواع مهارت‌ها برای کودک، بستری مناسب برای ارائه محتوای آموزشی را فراهم کنیم؛ تا پاسخی مثبت و در شان احساس، هیجان، حوصله و حس کنجکاوی کودک داده‌باشیم.

بی شک تمام این امور جز در سایه الطاف الهی، همت، تلاش و هم‌فکری خالصانه یاران و دوستان عزیز امکان‌پذیر و میسر نبود. در پایان از صمیم قلب منتظر انتقادات و پیشنهادات شما صاحب نظران، مربیان و والدین گرامی هستیم.

گروه نویسندگان



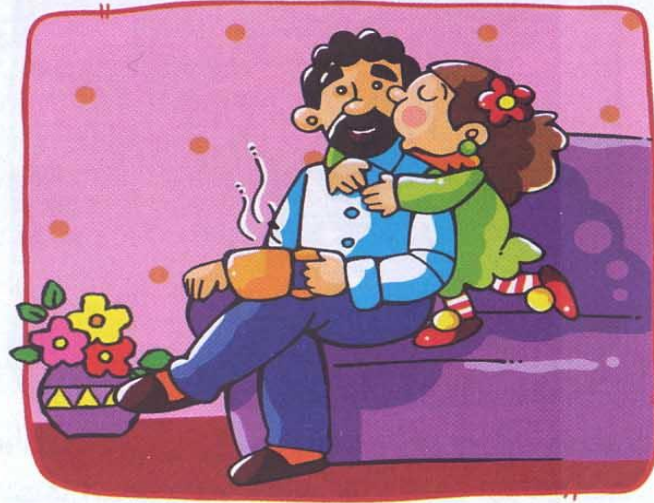
«ما چرا به هم دیگه کمک می کنیم؟»



«چرا وقتی دوستمون از ما چیزی رو می خواد،
با خوش حالی اونو بهش می دیم؟»



«ما چه طوری می تونیم باهم مهربون باشیم؟»
«به نظرت کی از همه مهربونتره؟»



«چرا ما بابا جون رو می بوسیم؟»





«گلی، لیموشیرین خیلی دوست دارد. اما در یخچال فقط دو تا لیموشیرین است. گلی یکی را می خورد و یکی دیگر را برای خواهرش نگه می دارد. گلی، خیلی مهربان است.»



«وقتی رضا در حیاط بازی می کرد، مورچه ای در آب افتاد. رضا با چوبی کوچک، مورچه را نجات داد. رضا، خیلی مهربان است.»



«باغبان، همیشه مراقب گلها و درختها است. او به گلها و درختها آب می دهد. عمو باغبان، خیلی مهربان است.»



«مامان، سارا را خیلی دوست دارد. او دوست ندارد، ناراحتی و بیماری سارا را ببیند، سارا سرما خورده است. مامان به سارا دارو می دهد تا سارا زود خوب شود. مامان، خیلی مهربان است.»

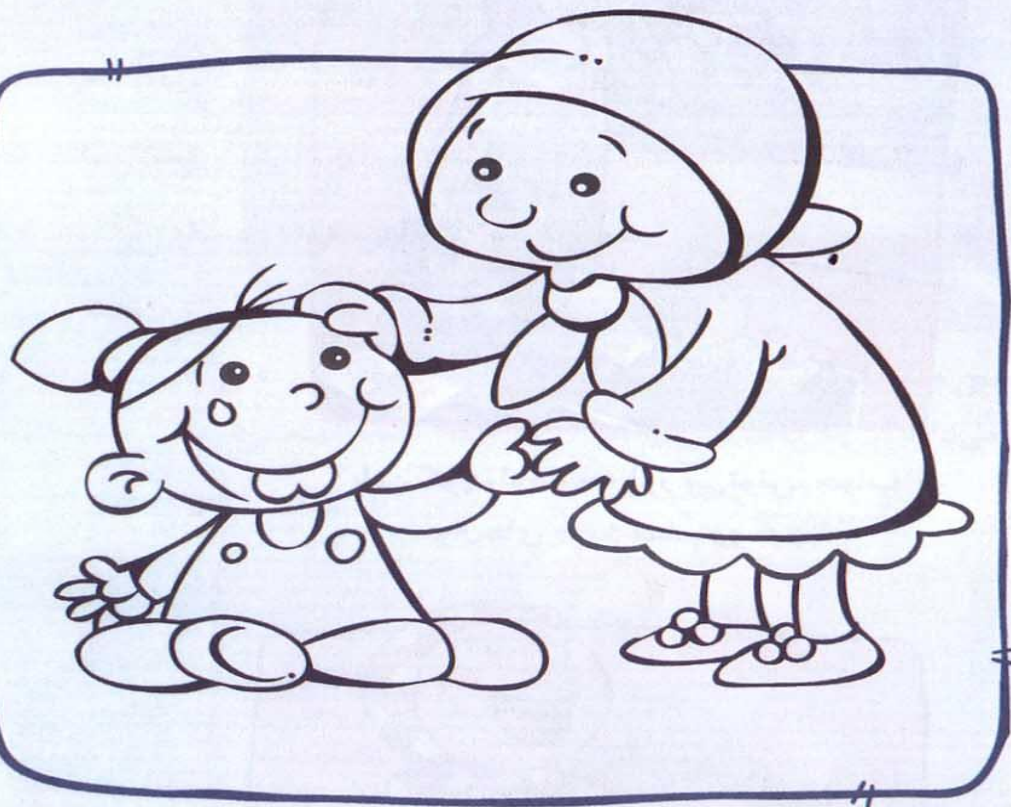


خدا، مهربان است! مهربان ترین است؛

او تمام این آدمهای مهربان و این مهربانیها را آفریده است.



گلی، خیلی مهربان است. او در بوستان، بچهای را دید که زمین خورده است. مهربانم، به نظرت، گلی چه کاری را انجام می‌دهد؟ تصویر مناسب را رنگ آمیزی کن.



خدا، آدمها را از همه بیش‌تر دوست دارد؛

او، کسی را که دشمن ما آدمها بود، از بین فرشته‌هایش بیرون کرد.

بیا بید، با هم فکر کنیم ...



«این کوچولو، چه طور می تونه، بشماره؟»



«این کوچولوها، چه طور می تونن، جواب سوال های خانم معلم رو بدن؟»

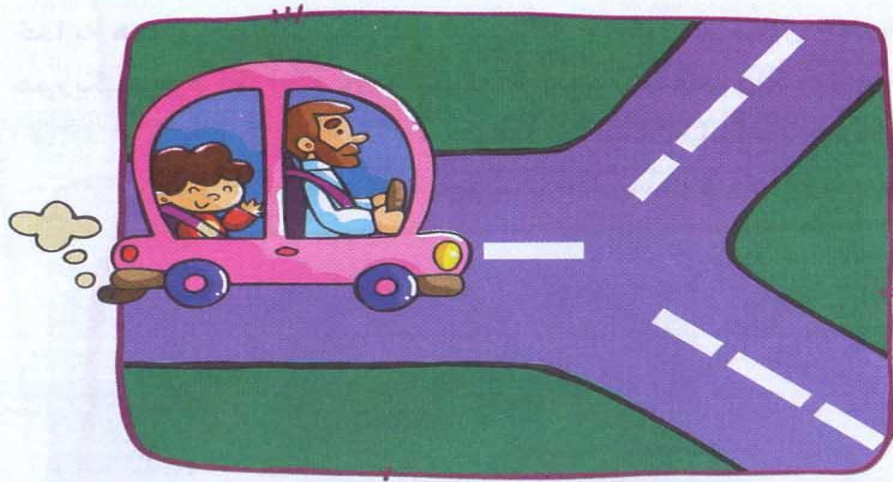


«هر کسی بگه چه چیزهایی رومی دونه،
«ما همه چیزو می دونیم؟»
«کی همه چیزو می دونه؟»



«این کوچولو، چه طور می تونه، شعر بخونه؟»





علی و خانواده‌اش می‌خواهند، به اصفهان بروند؛ پدر علی، می‌داند از چه راهی می‌توانند از تهران به اصفهان بروند.



سارا می‌داند چه‌طور باید به گل‌دان‌ها آب دهد تا آن‌ها خراب نشوند.



ابوعلی سینا می‌دانست، هر مریضی را چه‌طور خوب کند.



مورچه‌ها می‌دانند کجا و چه‌طور لانه بسازند.



خدا دانا است. او از همه چیز خبر دارد و همه چیز را می‌داند. خدا داناترین است. او ما را طوری آفریده که ما می‌توانیم یاد بگیریم و دانا شویم.



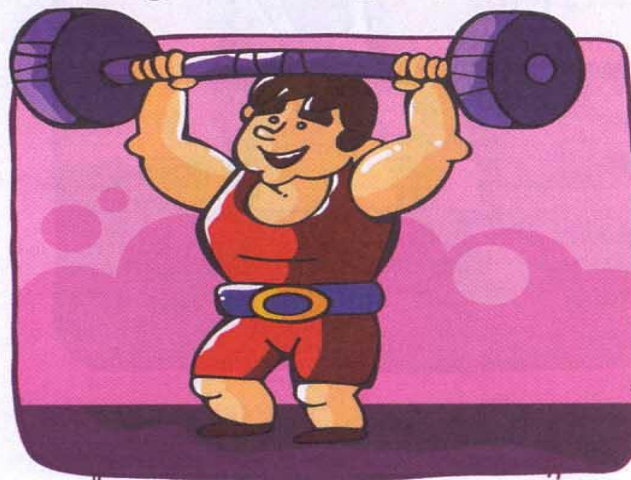
خدا به همه موجودات یاد داده است، که چه طور در مقابل خطرها از خودشان و بچه‌هایشان مراقبت کنند. آفتاب پرست‌ها می‌توانند، هم‌رنگ محیط اطرافشان بشوند تا دیده نشوند. رنگ پر پرنده‌ها، طوری است که لابه لای درخت‌ها دیده نمی‌شوند. خارپشت‌ها می‌توانند خودشان را داخل خارهایشان مخفی کنند و به شکل توپ شوند. دلبندهم، تصویر آفتاب پرست، خارپشت و یک پرنده را در روزنامه‌ها و مجله‌ها پیدا کن و در این صفحه بچسبان.



«به نظرت، چه کارهایی خیلی سخته و تو نمی‌تونی انجام بدی؟»



«ورزشکار چه طور می‌تونه این وزنه‌ی سنگین رو بلند کنه؟»



«بابا، مامان، چه کارهای سختی رو می‌تونن انجام بدن؟»



«به نظرت، ما قدرت داریم هر کاری رو انجام بدیم؟»

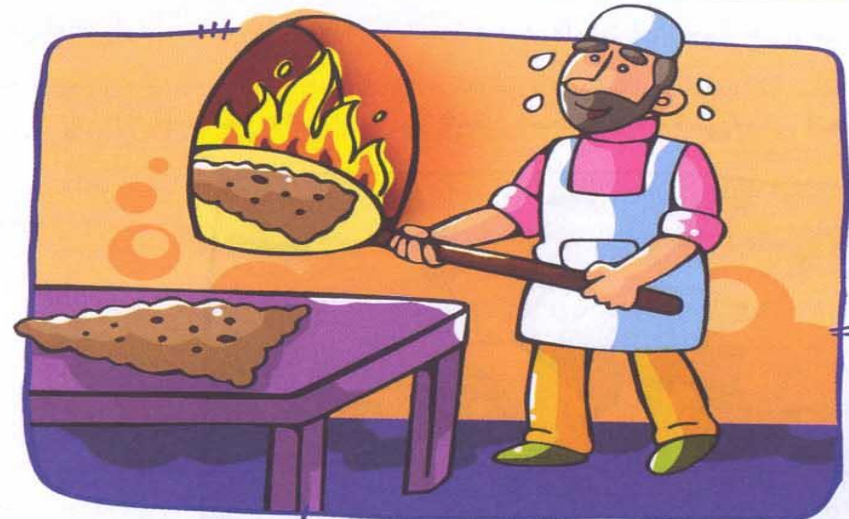
«چه کارهایی رو قدرت نداریم، انجام بدیم؟»

«کی می‌تونه هر کاری رو انجام بده؟»





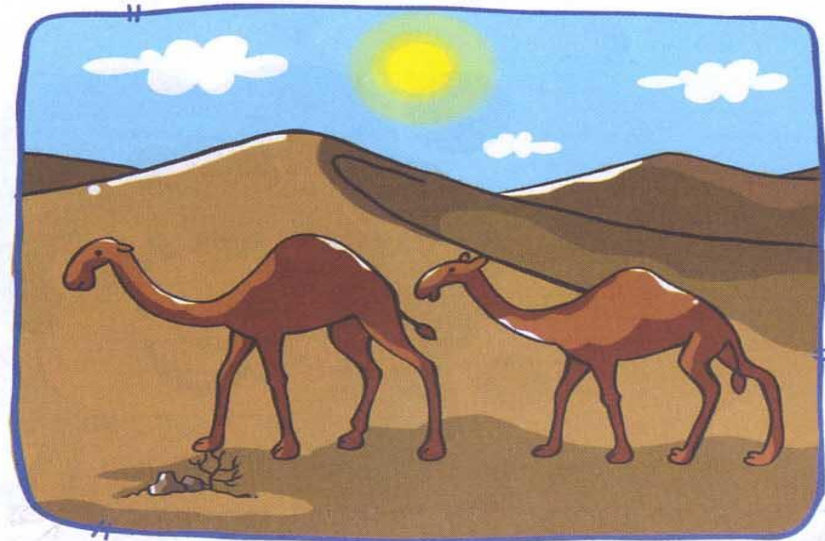
بابای رضا، توانا است. او می تواند میز و صندلی بسازد.



آقای نانو، توانا است. او ساعت ها جلوی آتش تنور می ایستد و نان می پزد.



مامان بزرگ، خیلی توانا است. او از پنج بچه به تنهایی مراقبت کرده و آن ها را بزرگ کرده است.



شترها، خیلی توانا هستند. آن ها می توانند روزهای زیادی، بدون آب و غذا در بیابان زندگی کنند.



کوچولوی گلم، تصویر هر کس را به کاری که خوب می‌تواند انجام بدهد وصل کن.



خدا، توانا است. او، تواناترین است. او، تمام آدم‌ها و موجودهای توانا را آفریده است.

بیایید، باهم فکر کنیم ...

«فکر کن، اگه توی ایستگاه، همه باهم بخوان
سوار اتوبوس بشن، چی می شه؟»



«فکر کن، اگه همه باهم بخوان توی پارک
سوار سرسره بشن، چی می شه؟»



«فکر کن، اگه وقتی توپت رو به هوا می انداختی،
نمی دونستی به کجا می ره، چی می شد؟»



«تو، توی چه کارایی نظم داری؟»
«اگه توی کارامون نظم نداشتیم، چی می شد؟»
«به نظرت، اگه توی طبیعت نظم وجود نداشت، چی می شد؟»

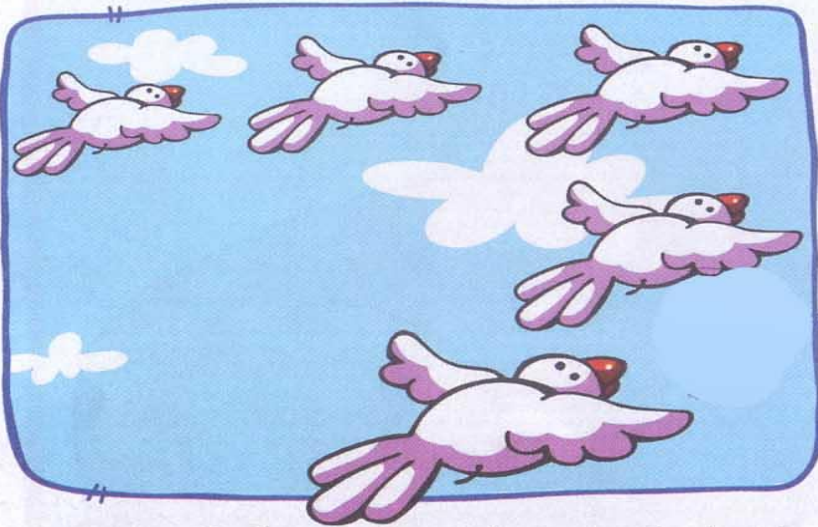




علی، همیشه برای خریدن نان همراه پدرش می‌رود. آن‌ها برای خرید نان در صف می‌ایستند. او می‌داند این‌طوری کارها سریع‌تر انجام می‌شود.



بچه‌ها در خانه‌ی کودک همه باهم منظم سرود می‌خوانند. سرودهای منظم زیباترند.



پرنده‌هایی که در سرما نمی‌توانند، زندگی کنند؛ هر سال، قبل از رسیدن سرما به جاهای گرم‌تر کوچ می‌کنند.



زنبورهای عسل، باهم زندگی می‌کنند و خانه‌های خیلی منظمی می‌سازند.

«به نظرت، در مورد چه چیزهایی می شه
با خدا صحبت کرد؟»



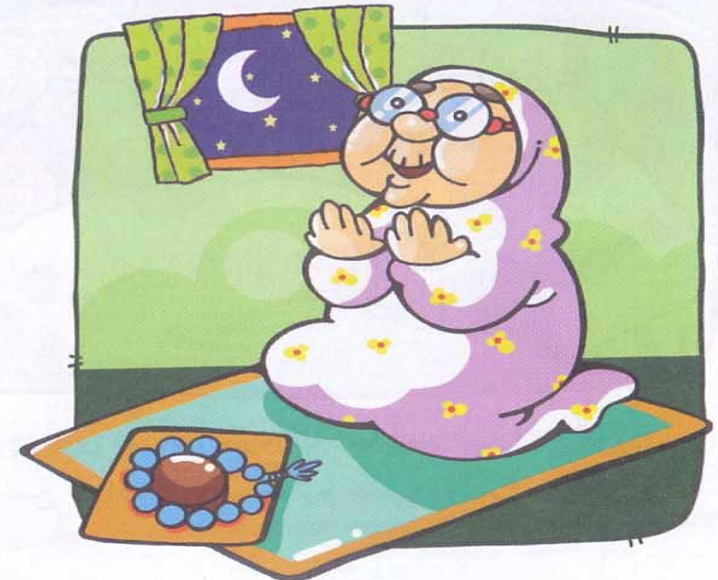
«به نظرت، کجاها می تونیم
با خدا صحبت کنیم؟»



«به نظرت، چه وقت هایی می شه
با خدا صحبت کرد؟»



«اگه بخوای همین الان، همین جا، با خدا
صحبت کنی، چی بهش می گی؟»





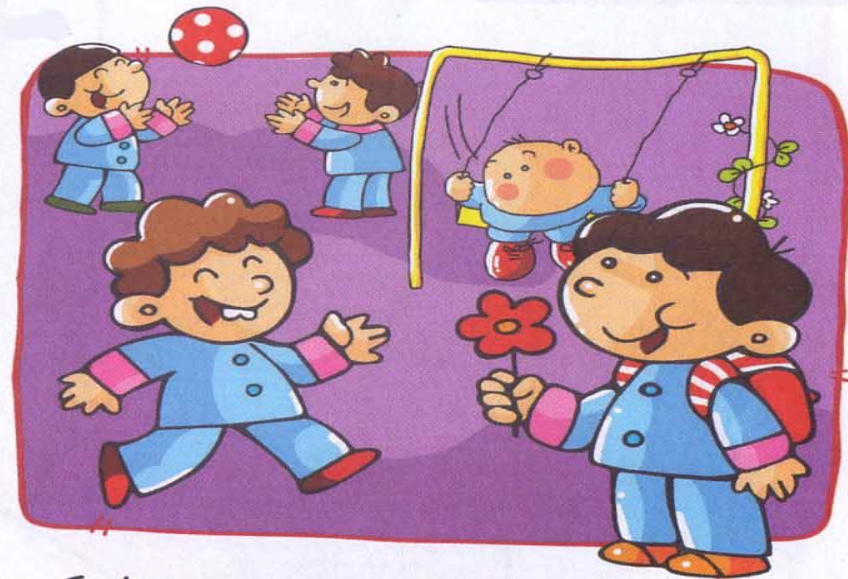
توی تلویزیون نشان می‌دهند که در فلسطین جنگ است. گلی می‌گوید: «خدایا، به بچه‌های فلسطینی کمک کن!»



رضا و خانواده‌اش باهم به بیرون شهر رفتند، آن‌جا خیلی قشنگ است. رضا می‌گوید: «خدایا، چه قدر این گل‌ها و درخت‌ها قشنگ هستند! ممنون که این‌ها رو آفریدی.»



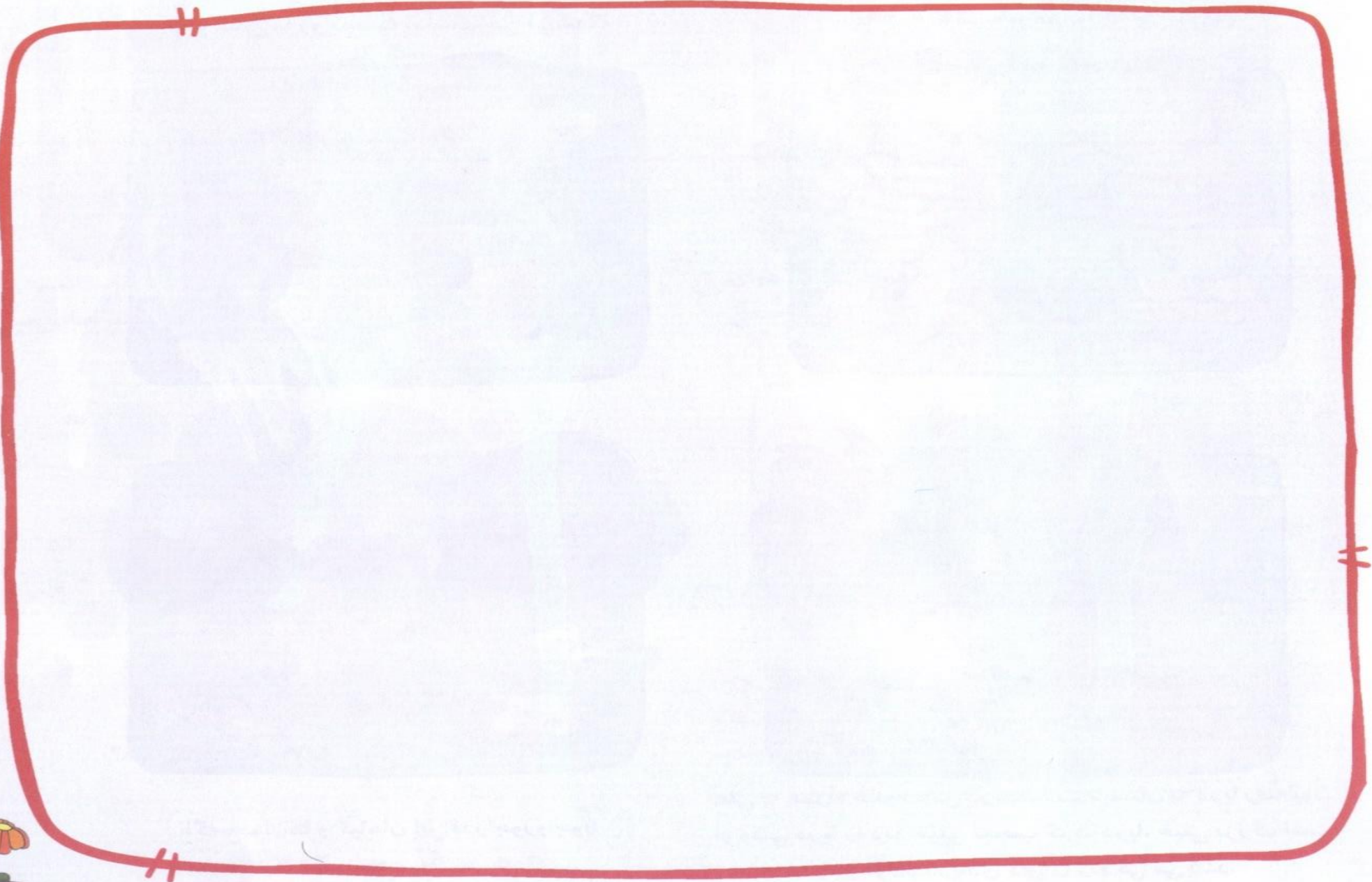
خواهر کوچولوی سارا، امروز به دنیا آمد. سارا می‌گوید: «خدایا، من خواهر کوچولوم رو خیلی دوست دارم!»



علی فردا به خانه‌ی کودک جدیدی می‌رود. علی کسی را آن‌جا نمی‌شناسد. علی می‌گوید: «خدایا، من دوست دارم دوست‌های زیادی توی این خانه‌ی کودک جدید پیدا کنم!»



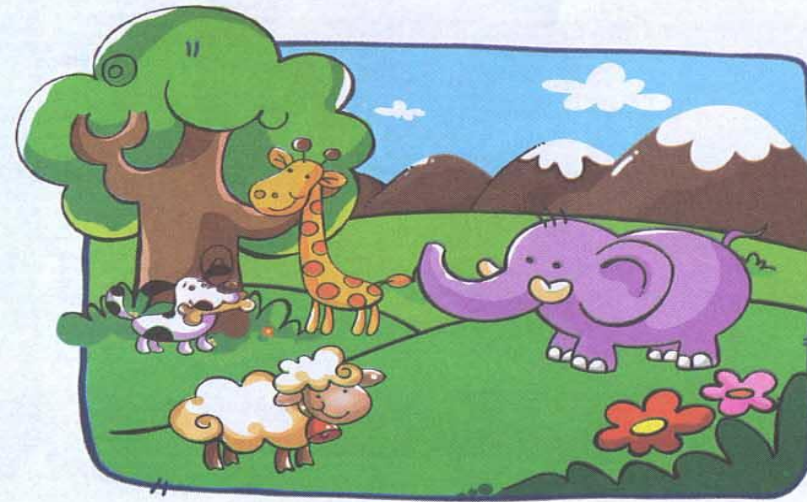
عزیزم، تا به حال همراه مامان و بابا به مسجد رفته‌ای؟
کارهایی را که در مسجد انجام داده‌ای، در این صفحه نقاشی کن.



«اگه همه ما شبیه به هم بودیم چی می شد؟»



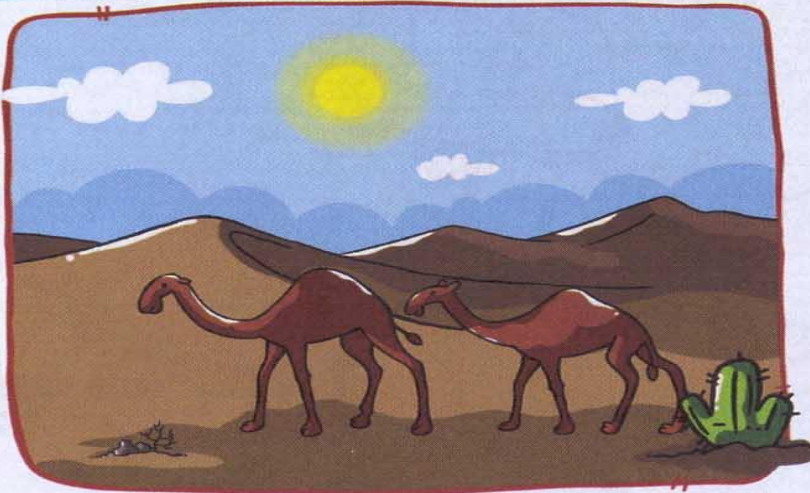
«اگه کسی ما رو دوست نداشت چی می شد؟»



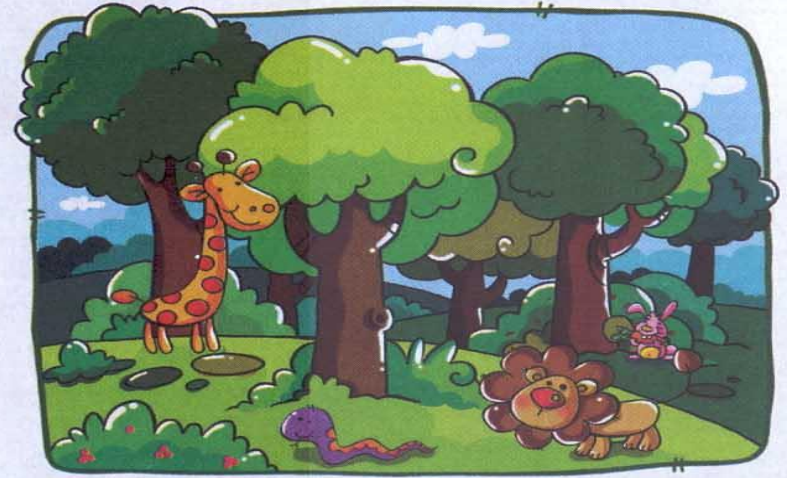
علی به همراه خانواده اش در تعطیلات تابستان به دریا رفته بود. او وقتی دریا را دید خیلی تعجب کرد. دریا، خیلی بزرگ است و موجودات زیادی در آن زندگی می کنند.

«اگه حیوانات و گیاهان این قدر جورواجور و رنگارنگ نبودن، چی می شد؟»





بیابان، جایی است که درخت و سبزه ندارد و پر از ماسه است؛ حیوان هایی که در آن زندگی می کنند، می توانند کم غذایی و کم آبی را تحمل کنند.



جنگل، جایی با درخت های زیاد است. درخت های جنگل هوای زمین را تمیز نگه می دارند. حیوان های وحشی و غیر وحشی همه با هم در جنگل زندگی می کنند.



«می دونی کی این ها رو این طوری آفریده؟»



پدر پویا، کوهنورد است. او می گوید در کوه غارها و چشمه های زیادی وجود دارد؛ بعضی از سنگ ها که در کوه است، مثل سنگ فیروزه، با ارزش هستند.



جنگل، دریا، کوه و بیابان همه از نعمت های خدا هستند.



خدا ما و جهان را متفاوت و جذاب آفریده است تا همه چیز زیباتر باشد.



با چوب بعضی از درخت‌ها خانه می‌سازند.

آفتاب پرست‌ها، خودشون رو به رنگ جاهایی که هستند تغییر می‌دهند تا شکار نشوند.

با بعضی از گیاهان دارو درست می‌کنند.

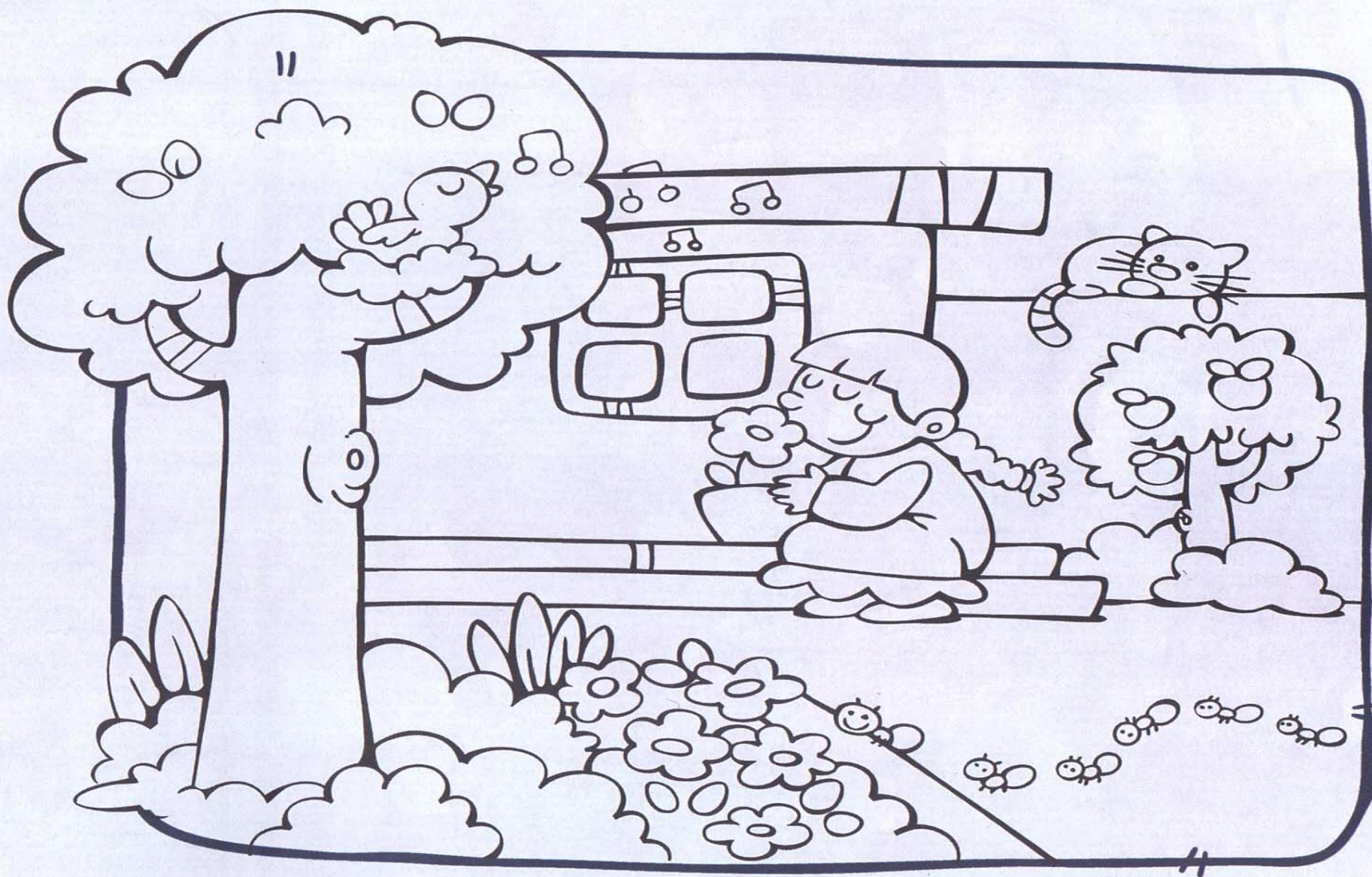
حیوان‌های جورواجور، میوه‌های خوشمزه و مفید، گل‌ها و درخت‌های زیبا، همه از نعمت‌های خدا هستند. همه‌ی آن‌ها را خدا آفریده است.

پرنده‌ها، از جوجه‌هایشان مراقبت می‌کنند و به آن‌ها غذا می‌دهند.

هر کدام از میوه‌ها مزه خاصی دارند. مثلاً، لیمو هم ترش است و هم شیرین و هندوانه، شیرین است.

هر خوردنی فایده‌ای برای بدن دارد. مثلاً، شیر، استخوان‌هایمان را محکم می‌کند.

سارا هر وقت برای بازی به حیاط می‌رود. برای همه نعمت‌هایی که اطرافش می‌بیند، خدا را شکر می‌کند.
گلم، تصویر را به سلیقه خودت رنگ آمیزی کن.





گلی، یاد گرفتن چیزهای جدید را دوست دارد.
ما آدم‌ها می‌توانیم، چیزهای خیلی زیادی یاد بگیریم.



پویا، بچه کنجاوی است او با چشم‌هایش
با دقت به اطرافش نگاه می‌کند.



پوست علی، از او در مقابل گرما و سرما محافظت می‌کند.
پوست ما آدم‌ها رنگ‌های مختلفی دارد.



پدر رضا، جانباز و قهرمان والیبال است او دست‌های خیلی
قوی دارد. او خیلی خوب از دست‌هایش استفاده می‌کند.



بدن ما، یکی از نعمت‌های خدا است. خدا بدن انسان را به بهترین شکل ممکن آفریده است.
خداوند آن قدر مهربان است که اگر کسی بدنش کامل نباشد به او توانایی‌های دیگری می‌دهد.



دلبندم، یک کاردستی بساز و در این صفحه بچسبان.
با کدام یک از اعضای بدنت آن را ساختی؟

خدایا، قلب من همیشه کار می‌کند، بدون این که من متوجه باشم؛
به خاطر این نعمت از تو ممنونم.





احمد، خانواده بزرگی دارد. آن‌ها با شادی در کنار هم زندگی می‌کنند.



گلی با مادرش زندگی می‌کند. گلی، قدر مادرش را می‌داند.

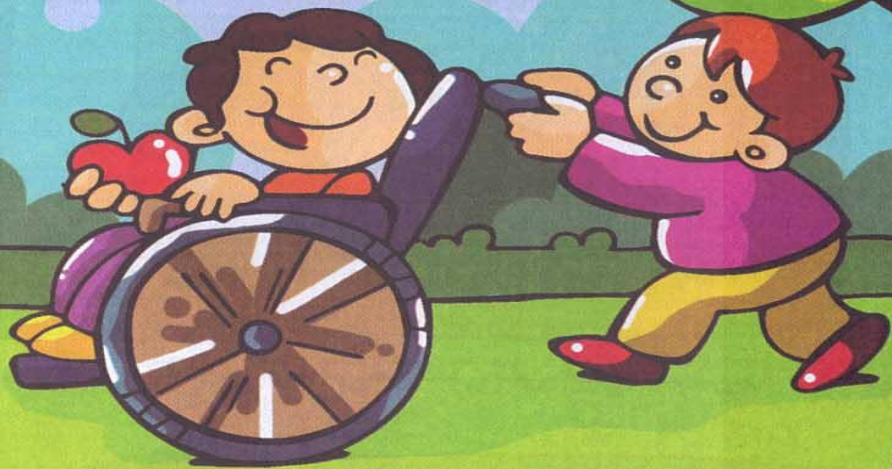


نازنین با پدر و مادرش زندگی می‌کند. قرار است یک نفر به خانواده آن‌ها اضافه بشود. عسل از این اتفاق خوشحال است.



رضا تابستان‌ها پیش پدر بزرگ و مادر بزرگش زندگی می‌کند. آن‌ها از این که در کنار هم هستند، خیلی خوشحالند.

ما، در خانه با کمک هم کارها را انجام می‌دهیم،
خدای مهربان، از این که ما را نسبت به هم مهربان کردی، از تو ممنونم.



رضا، خیلی خوب نقاشی می کشد. همه از دیدن نقاشی های او لذت می برند. خدایا، به خاطر این توانایی که به برادرم دادی تو را شکر می کنم.

عسل هر روز صبح که به خانه ی کودک می رود به آسمان نگاه می کند و می گوید: «خدایا برای این آسمان آبی، از تو متشکرم.»

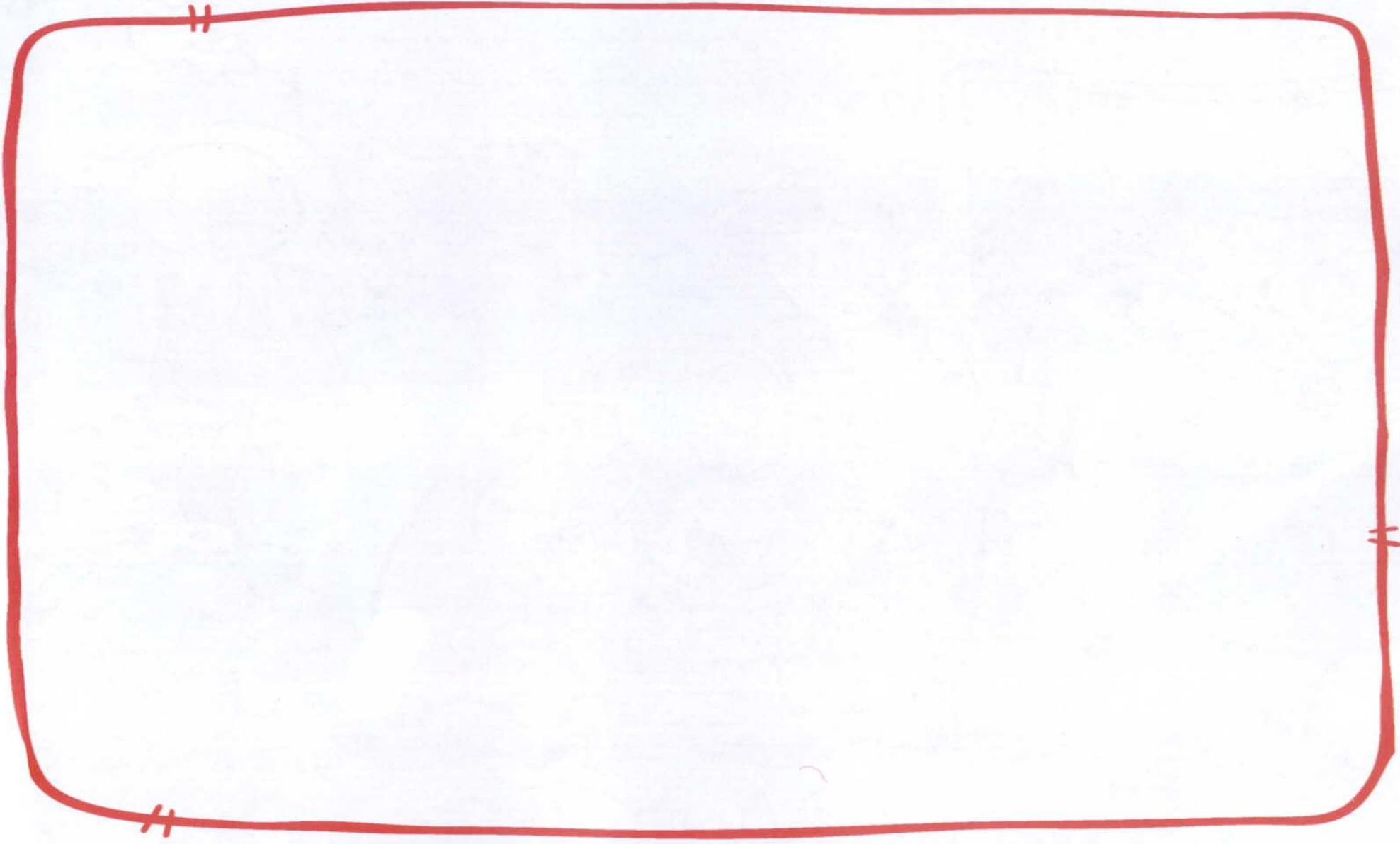


من وقتی بچه‌ها را می‌بینم که با خوش حالی کنار هم بازی می‌کنند؛ شاد می‌شوم و می‌گویم: الحمدالله

مامان و بابا از من مراقبت می‌کنند. خدایا، من از آنها ممنونم و تو را شکر می‌کنم که آنها را وسیله مراقبت از من قرار دادی.



عزیزم، هر کدام از نعمت‌های خدا را که دوست داری این‌جا نقاشی کن.



خدای بزرگ، تو را به خاطر مهربانی‌ات، دانایی‌ات، توانایی‌ات و نعمت‌هایی که آفریده‌ای؛ شکر می‌کنم.

